

ضرورت اجتماعی آزادی برای تربیت

بدون آزادی، کودک موجودی طفیلی، تو سری
خور، کینه توز، خشمگین و گریزان از پذیرش
مسئولیت خواهد بود.

● علی - قائمی امیری

در بحث‌های گذشته از ضرورت‌ها، برای آزادی، از نظر تربیت سخن گفتیم و وجود آن را برای يك پرورش صحیح در جنبه فردی لازم شمردیم. اینک یادآور می‌شویم که وجود آزادی در تربیت، از نظر اجتماعی نیز امری ضروری و لازم است. بدون وجود آن دنیای تربیت جهانی ناقص و بی‌حساب خواهد بود و ارزشی برای انسانیت و مقام او در جامعه بشری نیست. ما برای اینکه از ضرورت اجتماعی برای تربیت آگاه شویم لازم است نخست هدفهای اجتماعی تربیت کودک را بشناسیم و غرض‌هایی را که در آن زمینه تعقیب می‌کنیم معلوم داریم.

هدف‌های اجتماعی تربیت:

اساس بحث این است که ما برای اجتماع سالم و انسانی، چگونه فردی را لازم داریم و چگونه عضوی را می‌خواهیم تحویل جامعه دهیم. شك نیست که هدف رشد و پرورش عضوی مفید و مؤثر برای جامعه انسانی است، عضوی که زنده، متفکر، متحرك، معتقد و صاحب نظر باشد، غرض از تربیت، ساختن فرد یا افرادی است که بمقام و موقعیت خود در جامعه آگاه و به حقوق و حدودش آشنا باشد در جامعه پذیرای مسئولیت و تعهدی مثبت و سازنده بوده، در رابطه با اعضاء سازگار و

به موقع لزوم ، خیرخواه ، همدرد ، متعاون ، متکافل و دارای تفاهم باشد .
 غرض از تربیت اجتماعی پرورش اعضائی است که در اجتماع دارای صراحت لهجه ،
 شجاعت و جرأت اخلاقی بوده ، پیمان‌های اجتماعی و انسانی را در نظر داشته و مؤمن
 و مجری آن باشد . در امر نظارت اجتماعی سهیم بوده و در امور پسندیده اجتماعی مشارکت
 داشته باشد . در برابر فرهنگ و آداب ، ارزیاب بوده و در اصلاح و بارور کردن بکوشد .
 عقاید درستش را در جامعه ابراز دارد ، از آزادی‌های مشروع خود ، استفاده کند و در عین-
 حال به آزادی‌های دیگران احترام گذارد . واقع بین باشد و هدف‌گرا ، انتخاب‌گر باشد
 و مصلح و . . .

ما نیازمند به وجود افرادی با چنین خصایص و صفاتیم . حال باید دید که بدون
 دادن آزادی‌های مشروط و مشروع آیا می‌توان به چنین اهداف رسید یا نه ؟

ضرورت وجود آزادی جهت وصول به اهداف اجتماعی تربیت .

ما قائلیم که زندگی سالم اجتماعی از هر حیث به آزادی دز تربیت ، بستگی دارد و
 حتی آزادی شرط حیات و ضروری زندگی است . تا در تربیت آزادی نباشد نبوغ تجلی
 نمی‌کند ، علم و ادب پیدا نمی‌شود ، حقوق و حدود دیگران توسط عده‌ای مراعات نمی-
 گردد ، امکان قضاوت و داوری ، نظارت اجتماعی ، حرکت و جنبش اصلاحی نیست ،
 مشارکت‌های سازنده اجتماعی صورت نمی‌گیرد و بالاخره روابط انسانی نخواهد بود .
 ما در ذیل با رعایت اختصار نقش آزادی را در انسانی ساختن ابعاد مختلف حیات اجتماعی
 مورد بررسی قرار می‌دهیم .

در زندگی خانوادگی :

شکل تبعیدی تربیت و اعمال نظرهای بی‌چون و چرای والدین ، معارضه آنها با
 کودک به خاطر ابراز وجود ، اثبات قدرت و شخصیت نه تنها باعث آن می‌شود که کودک
 موجودی طفیلی و توسری خور به وجود آید بلکه سبب آن می‌شود که او به دیگران نیز
 بی‌توجه شود ، با نظر کینه و خشم به آنان بنگرد ، از پذیرش مسئولیت گریزان باشد به کاری
 که انجام می‌دهد ایمان نداشته باشد .

بسیاری از کج رفتاری ، تلون مزاج‌ها ، کج خلقی‌ها ، ناسازگاری‌ها ، پرخاش‌گری‌ها
 و ستم‌بارگی‌ها چیزی نیستند جز انفجار عقده‌های ناشی از سلب آزادی از کودک . او با
 چنین رفتارش گاهی به عمد جهت انتقام‌گیری و زمانی هم ناخودآگاه به علت بیماری و
 ضعف عصبی وضع نامتعادل درونش را نشان می‌دهد ، که ادامه و استمرار آن نه به علاج
 کودک است و نه به مصلحت خانواده و جامعه اش .

در جنبه روابط با دیگران :

منظور از دیگران همه افراد غیر خانواده کودکند ، از هم‌بازی‌ها ، هم‌شاگردی‌ها ،
 کسان ، بستگان ، افراد اجتماع و . . . ما نیازمند به افرادی هستیم که روابطش با
 دیگر انسان‌ها مطلوب و انسانی باشد و این محتاج به وجود اخلاق است ، اخلاقی که

در سایه آزادی شکل گرفته باشد .

ما می‌گوئیم آنچه که جامعه بشری را انسانی نگه می‌دارد قانون نیست بلکه اخلاق است. محیط بدون اخلاق را ارزش و احترامی نیست و افراد ساکن در آن نمی‌توانند آسایش و امنیتی داشته باشند .

حال یادآور می‌شویم که تشکل اخلاق بدون آزادی میسر نیست . فردی که آزادیش از او سلب شود و جدانش شکوفانمی‌شود ، مفهومی برای انسانیت قابل احترام در خود نمی‌یابد ، زیرا برای او احترامی قائل نشده‌اند ، او نمی‌تواند برای جامعه خود ارزش انسانی قائل باشد زیرا برای او چنین ارزشی را قائل نشده‌اند و این تردیدی ندارد . فردی که خود تحت فشار است دچار پریشانی است ، نمی‌تواند با دیگران رابطه درستی برقرار کند ، دوستشان شود ، با آنان مهربانی کند ، کمک و معاضدت نماید ، صمیم و صریح باشد .

چگونه می‌توان در افراد بدون دادن آزادی ، حس فداکاری تولید کرد ؟ و چگونه ممکن است از فردی که آزادیش سلب شده است انسانی ساخت که برای ایفای وظایف دینی ، اجتماعی ، ملی و اخلاقی خود مهیا باشد ؟

بسیاری از کینه ورزی‌های بی‌حساب ، دشمنی‌ها ، بی‌انصافی‌ها ، بد قولی‌های افراد که منشاء بدبختی‌ها و نابسامانی‌های جامعه می‌شوند به خاطر آنست که آزادی‌های مشروعی از آنان سلب شده و اینک می‌خواهد از آن انتقام گیرد . به همین نظر است که ما می‌گوئیم اگر به خواهیم در جامعه ، ریا ، پیمان شکنی ، بدعهدی ، دروغ ، حيله‌ناباشد و اعضای جامعه حقوق و تکالیف انسانی خود را نسبت به هم نیکو ادا کنند ضروری است که آزادی‌های مشروع را در جامعه ترویج کنیم .

در جنبه نظارت‌های اجتماعی :

مسأله نظارت اجتماعی ، هدایت و راهنمایی دیگران به اصول « معروف » و آگاهان‌دن و کنترل اعضای جامعه در برابر امور « منکرها » از شروط نخستین برای داشتن يك جامعه سالم و مورد تأیید ادیان و مذاهب است . كودك باید آن چنان پرورده شود که در حال و آینده به تواند نسبت به اوضاع جاری حساس و در برابر نابسامانی‌ها معترض باشد ، ناراضی‌ها را اعلام کند ، افراد را به تلاش و فعالیت‌های ثمربخش بخواند ، در رفع نابرابری‌ها ، فسادها اقدام نماید ، پیشرفت‌ها را تسریع کند و بالاخره نسبت به اوضاع خوب و بد جامعه‌اش ، احساس مسئولیت نماید و برای خود حق مداخله در واقعیت‌ها قائل باشد . و وصول به چنین اهدافی بدون تمرین آزادی چگونه امکان‌پذیر خواهد بود ؟

در زمینه مسئولیت‌پذیری‌ها :

انسان را از هر دید که بنگریم و با هر نوع بینش فلسفی درباره‌اش اظهار نظر کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که او موجودی مسؤول و متعهد است . این مسئولیت و تعهد از

یکسو درباره خود اوست ، و از سویی در برابر آفریدگارا و از جهتی در قبال جامعه او . او درباره خود مسئول هست و وظیفه دارد زمینه ارتقاء و تعالیش را از هر حیث و به گونه ای مشروع و توأم با تقوا فراهم نماید . در برابر آفریدگارش مسئول است از آن بابت که از سرمایه های داده شده به او ، از عمر ، جان ، مال ، آبرو ، عزت ، سلامت ، و . . . باید حساب پس دهد . و بالاخره در قبال جامعه ، مسئول است از آن بابت که در ازای بهره مندی از مواهب فراهم آمده ، توسط آنان ، خود هم باید موهبتی را تقدیم آن کند .

بدین بیان اوناگزیراست پذیرای مسئولیت ها و متعهد انجام آن باشد . در پذیرش و انجام مسئولیت ، اونیازمند به احساس و اطمینان وجودی است . و این اطمینان هنگامی حاصل می شود که او آن را تجربه کند ، بیازماید ، عمل نماید و همه آنها آزادانه صورت گیرد .

ما تا به فرد ، آزادی ندهیم چگونه می توانیم از او مسئولیت بخواهیم ؟ و تا به او حق انتخاب ندهیم چگونه می توانیم از او قضاوت بخواهیم و حساب پس بکشیم ؟ و این است راز اختیار انسان در امر تکلیف و نیز راز آزادی در تربیت .

در جنبه فرهنگ و تمدن :

چه بسیار امور و مسائلی که با میراث فرهنگی ما ، عجین شده و بر زندگی جمعی حکومت دارد در حالیکه نا صواب و نامطلوب است . و چه بسیار مسائلی دیگر که تحت عنوان تمدن و مدنیت انسانی ، در جامعه پذیرفته شده که در سایه ارزیابی ، آن رانسانهائی از جاهلیت و توحش خواهیم یافت .

بدین سان بر هر انسان آگاهی ضروری است که در فرهنگ جامعه ، خود به نحو مؤثری مداخله کرده و پاره ای از فرهنگ ما را مورد تجدیدنظر و ارزیابی قرار دهد . و در جنبه تمدن نیز انتخاب گر بوده و قدرت انتخاب احسن را داشته باشد . و گرنه تمدن بودن و دل گرمی به صحت و ارزشمندی پاره ای از فرهنگها ، محل تردید خواهد بود . حال این مسأله مطرح است که بدون پرورش یافتن برای آزادی و داشتن آزادی در رأی و اندیشه چگونه ممکن است به چنین اهدافی دست یافت ؟

بدین سان آزادی شرط اساسی تمدن شدن و هم عاملی مهم برای پیشرفت تمدن و فرهنگ است ، در سایه آن ، اصلاح فرهنگی صورت می گیرد و بر تبعیت های نیندیشیده ، خط بطلان کشیده خواهد شد .

در جنبه مشارکتهای اجتماعی :

آدمی جزئی از کل اجتماع در مقام مقایسه ذره ای در برابر انبوه است . او در شبکه ای گسترده از اجتماع زندگی می کند . از یکسو ناچار است به الزامات گروهی تن در دهد تا رفتار و کردارش صورت عادی و عمل هایش صورت مجاز پیدا کند . از سوی دیگر موظف است در نقشه کشی ها و برنامه ریزی های جامعه شرکت نماید و در سود و زیانها ، تولید نعمتها ، بهره مندی از ثروتها و مزایای اجتماعی سهیم باشد ، چون او بهر حال ،

عضوی از جامعه و در آن دارای نفع است . اگر بنا شود قدرت و امکانات فرد در خلاف مسیر دیگران قرار گیرد حتی برای حل دشواری های جامعه راه های متفاوت تهیه گردد شکندگی و تصادم پدید آمده و نظام اجتماعی مختل خواهد شد .

حال اگر مداخله در امور اجتماعی و مشارکت در آن ، به صورت تحمیلی باشد **اولا** آن نتیجه ای را که بایسته است حاصل نخواهد شد و **ثانیاً** این امر اهانتی به شرف و مقام انسانی است که زندگی برده وار داشته باشد . در آن صورت برای چنین مشارکتی چه فضیلتی است ؟ و اگر مشارکت در امور اجتماعی از روی اختیار باشد نیازمند به آزادی است .

براین اساس ضروری است کودک تمرین آزادی کند تا استعدادش شکوفان گردد ، نیک و بد را دریابد ، و برای سهم شدن در امور اجتماعی آمادگی یابد .

در جنبه تعقیب اهداف اجتماعی:

جامعه انسانی چه مسلکی باشد و چه مذهبی، بناچار هدف یا اهداف را تعقیب می کند که آن برای اکثریت اعضای جامعه پذیرفته شده است. از باب نمونه در همه جوامع مبارزات رهایی بخش، جلوگیری از ناامنی ها، نا آرامی ها، نابسامانی ها، بدیها، تهیه و تعمیم آزادی، استقلال رأی و شخصیت، احیای حقوق انسانی، آزادی در فکر و عمل و... از اهداف مهم اجتماعی است که همگان، خود را نیازمند به تعقیب آن میدانند. منتها این مسأله هم وجود دارد که اعضای جامعه هر کدام در مقام معینی قرار دارند و دارای قدرت های متفاوتی نسبت بهم هستند . با استفاده از آن مقام و بهره مندی از این قدرت است که میتوانند هدفی را تعقیب کرده و در جامعه تأثیر بگذارند.

مهم اینست که تا آزادی نباشد نه امکان تعقیب هدف و تأثیر گذاری در جامعه موجود است و نه عدم تأثیر گذاری و نه تأثیر پذیری او مستوجب انتقاد و یا پذیرش است .

از نظر اسلامی هم، وجود بسیاری از آزادی ها، در زمینه تعقیب و نیز عدم تعقیب اهداف اجتماعی مورد نظر و تأیید است . اگر هدف اجتماعی ، توسعه وحدت و دعوت به توحید باشد، مسلمان موظف به تعقیب آن است و برعکس اگر هدف، مبارزه با توحید، دعوت به ماده پرستی باشد وظیفه عدم تعقیب و حتی ایستادگی در برابر آن است، اگر چه دعوت کننده پدر و مادر و یا دیگر افراد مهم جامعه باشند. بدین سان وجود آزادی، شرط اساسی برای وصول به این هدف است .

زیان های اجتماعی سلب آزادی:

ما در مباحث آینده به تفصیل از زیانهای ناشی از سلب آزادی در تربیت کودک بحث خواهیم کرد. آنچه که در اینجا بصورت اختصار قابل ذکر است اینست که سلب آزادی،

زیانهای اجتماعی بسیاری دارد که از آن جمله است:
 بدبینی، بدخوئی، نخر و افاده، فریادها و آشوب طلبیها، هتاکیها، جسارتها،
 پرهرفیها، دروغگوئیها، تملقها، بی‌تدبیریها، حکمها و اعمال خشونت‌ها، عصبانها،
 تخلفات و... که زیانش بیشتر متوجه اعضای جامعه است.
 گاهی سلب آزادی موجب انسردگی و ناراحتی و پیدایش بیماری‌های روانی میگردد،
 در آنصورت برای طفل عقده ایجاد می‌گردد، با کسی دوست و صمیم نمی‌شود،
 حتی به پدر و مادرش هم مهر نمی‌ورزد. مثلاً مادر او را به دامان خود دعوت می‌کند ولی
 او نمی‌پذیرد. او هم چون مرغی بال و پر شکسته است که دیگر قدرت پرواز ندارد....
 درست است که خود فرد از این امر زیان می‌برد ولی دود آن به چشم جامعه خواهد رفت.
 بر این اساس آزادی، شرط اساسی تربیت اجتماعی است و بدون آن حیات اجتماعی
 رنگ و صورت انسانی نخواهد داشت. اما درباره نوع آزادی و حدود آن، در آینده بحث
 خواهیم کرد.



● **بقیه: از خود پرستی تا خدا پرستی...**

«برگسوں» به يك نیروی خلاق باطنی معتقد
 شوم که از ماده و حواس پنجگانه بشری جدا
 نیست و به «غیب» هم ایمان ندارد.
 درباره اندیشه وحدت وجود فلسفه هند
 توضیح بیشتری نمیدهم ولی در اپانیشاد هند در
 ضمن شعر کوتاهی می‌گوید که «برهما» در قلب
 عالم قرار گرفته و مانند نور سفیدی است که
 به همه جا می‌تابد و نورهایی که به رنگ
 دیگر دیده می‌شوند، از تابش آن سرچشمه
 می‌گیرند...

... سالها در این خلسه صوفیانه ماری-
 جوانای هندی! یاقی ماندم و بوسیله چند
 استاد هندی یوگا را فرا گرفتم و در این دوران
 بودم که به «تناسخ» هم اعتقاد کردم و
 افکار بیهوده دیگر... که چگونگی آن افکار را

چرا که لازمه این سؤال آنست که هستی نخست
 معدوم بوده و سپس به وجود آمده است و می-
 دانیم که معدوم هم نمی‌تواند استقلالی داشته
 باشد... بدین ترتیب معتقد شدم که «وجود»
 يك حادث قدیمی - ابدی و ازلی - غیر محدود
 از لحاظ زمان است و روی این حساب، خدا
 يك «کل» و بقیه جهان هستی «تجلیات» او
 است... «خدا همان» «هستی» است و عدم
 پیش از آن معدوم است و وجود مادی هم
 قدم زمانی دارد...

بدین ترتیب من می‌خواستم که خدا را
 بپذیرم، بدون آنکه به مسئله «غیب» ایمان
 بیاورم و یا چیزهای غیر محسوس را باور کنم.
 و نتیجه آن شد که من اسیر اندیشه «وحدت
 وجود» فلسفه هند و اسپوزا شوم و مانند